

# شهری

یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۳ • ۱۶ صفحه • ۵۰ هزار تومان • دوره سوم • سال سوم • شماره ۵۹۱  
شماره بعدی هم میهن در تاریخ شنبه ۱۷ شهریور ماه منتشر خواهد شد



**شوک درمانی نمی‌کنیم**  
بررسی مصاحبه عبدالناصر همتی با تحلیل‌هایی از فرزانه طهرانی، فردین آقابرگی و حمید میرمعینی



**فاجعه بی‌سوادی**  
بررسی کیفیت پایین آموزش، معدل‌های پایین ناتوانی در خواندن و نوشتن و کارگری دانش‌آموزان



**تحت الحمایگی یا نوسازی**  
بازخوانی قرارداد ۱۹۱۹ و آنچه وثوق‌الدوله و لرد کرزن دنبال می‌کردند



**فرارسیدن آرمه ماه صفر و ایام رحلت پیامبر اکرم (ص) و شهادت کریم اهل بیت امام حسن مجتبی و نیز شهادت سلطان علی بن موسی الرضا علیهما السلام را تسلیت می‌گوئیم**

## مدینه‌النبی و جامعه مدنی

درباره سیره سیاسی فراموش شده پیامبر اسلام



محمدجواد روح

از دست دادن اهل فکر و فرهنگ در هر سن و سالی، آسیبی است به جامعه. اما اگر فقدان آنان در زمانی رقم خورد که در اوج تطورات و تبعات فکری و بارآوری و بالندگی اندیشه هستند، این آسیب جدی‌تر و مصیبت وارده برای جامعه دردناک‌تر است. زنده‌یاد داود فیروزی، استاد اندیشه سیاسی دانشگاه تهران، در چنین حالی از میان رفت. کرنا، عالم‌سوز که بسیاری را به کام مرگ کشید، او را نیز بی‌نصیب نگذاشت. چنین بود که فیروزی در گذشت: آن هم در زمانی که جدی‌ترین پروژه‌های خود را در حوزه اندیشه سیاسی پیش می‌برد. پروژه‌هایی که در آن، با رویکردی مدرن و مستند به تاریخ اسلام می‌نگریست و وقایع گذشته را با نظر به‌ها، الگوها و دانش امروز در حوزه علوم انسانی می‌سنجید و می‌کاویید. در واقع، اگر سخن گفتن از «اسلامی‌سازی علوم انسانی» بهره‌ای از حقیقت داشته باشد و نسبتی با واقعیت؛ این کار را نه مدعیان ضد علم و روش ستیزان و پژوهش‌گریزان، که کسانی چون فیروزی کرده‌اند. پروژه فیروزی، سود جستن از ابزار علوم انسانی و دانش انباشته بشری در این حوزه، برای بازخوانی بازکاوی تاریخ اسلام و یافتن منطق درونی آن بود. در برابر، مدعیان «اسلامی‌سازی» علوم انسانی را نه یک علم و نه یک ابزار پژوهش و نه محصول انباشت دانش، که دیگری و رقیب و بدیل و دشمن می‌انگاشتند و می‌انگازند و تیر بر کمر درخت دانش می‌انداختند. چه، در تفکر آنان علوم انسانی دشمنی است که در پوشش فلسفه و سیاست و جامعه‌شناسی و حقوق و حتی تاریخ، برآمده تا بنیان دین براندازد و طرحی نو (و لابد، کفرآلود) درآورد. خروجی گرایش مدعیان، همین وضعیت کنونی است که دین و بزرگان صدر اسلام را یا به سطحی کارناوالیستی فرومی‌کاهد یا با آن، ابزار ستیز و دشمنی می‌سازد و یا بسیاری را به گریز و عبور می‌کشاند. بازاندیشی‌های دین ستیزانه نیز در این فضا و بستر است که مجال طرح یافته‌اند و مخاطبانی قابل توجه پیدا کرده‌اند. در این میان، رویکرد عالمانه اندیشه‌ورزانی چون فیروزی است که می‌تواند حتی منتقدان و مردمان و بی‌دینان را نیز به تأمل وادارد. رویکردی که در آن، بزرگان صدر اسلام و حتی شخص پیامبر و آنان که در گفتمان مذهبی «معصوم» خوانده می‌شوند، بی‌هاله تقدیس و تصویر و تحلیل می‌شوند که کنش آنان، نه امری رازآلود و آسمانی که کاملاً عرفی و این جهانی است. تلاشی از همان جنس که پیش از این، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی با «شهید جاوید» به شکلی ابتدایی آن را درباره نهضت حسینی انجام داده بود و البته، در فضاشکنی و نقد روایت سنتی - روضوی حاکم در آن دوران تأثیر گذاشت. پروژه فیروزی اما بسیار جدی‌تر و تأمل برانگیزتر است. او ۴۰ سال پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی و مشاهده فرازونشیب‌ها و چالش‌های عینی حکمرانی به نام دین، این پرسش را پیش کشید که آیا اسلام، واقعاً مدلی برای حکومت کردن دارد؟ سلسله‌سخت‌رانی‌های فیروزی در دانشگاه تهران، جست‌وجویی محققانه بود برای پاسخ گفتن به این پرسش. او در میانه درگاه «حکومت اسلامی» و «جدایی دین و سیاست»، که دوقطبی جدی را در سطح نجفگان و جامعه شکل داده است، کوشید از قیل و قال و نسخه پیچیدن‌های یکسویه کنار جوید و در مقام یک پژوهشگر به بازخوانی و بازبینی آن چیزی بپردازد که در تاریخ اسلام گذشته است. **✍**

یادداشت سردبیر

## محمد علی بهمنی

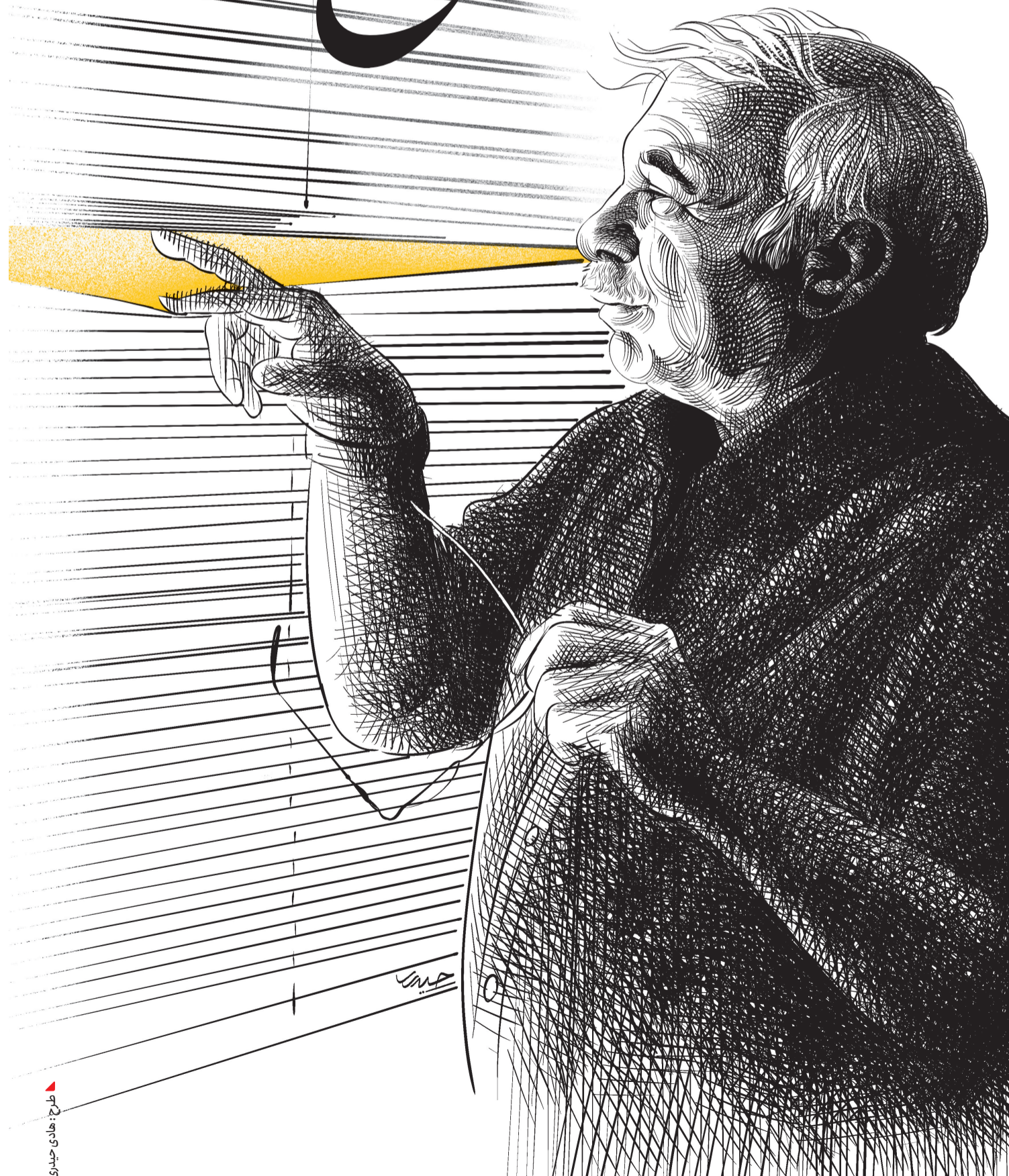
۱۳۲۱-۱۴۰۳

# پست‌مدرنیسم

با یاد نوشت‌هایی از:

- علی دهباشی
- عبدالجبار کاکایی
- افشین علا
- سعید بیابانکی
- سیدعباس سجادی
- علیرضا بهرامی
- فرزاد نعمتی
- سیدرضا صائمی

یادنامه ۱۴-۱۵



## جریان حذف‌شدنی

درباره تداوم حضور اصولگرایان در قدرت علی‌رغم شکست انتخاباتی و از دست دادن دولت

سرمقاله

### سه شکست، بدون ارزیابی

ظاهراً دوستان اصولگرا کاری جز حکومت‌داری بلد نیستند اگر بتوانند به هر طریقی رای بیاورند که چه بهتر ریز و درشت عازم دولت می‌شوند و فوری اقوام و آشنایان را به کار گرفته و استخدام می‌کنند، به طوری که پس از رای بیاوردن هم تعداد زیادی نیروی مزدبگیر و ناکارآمد روی دست نظام اداری و دولت بعدی می‌گذارند و مدیران شان هم غزل خداحافظی را می‌خوانند، سپس راه به راه عازم نهاد‌های موازی شده و مشغول کارهای مدیریتی انقلابی و جهادی می‌شوند. گویی نه نیاز به مطالعه‌ای دارند و نه اصولاً کار دیگری بلد هستند و اگر یک روز در پست‌های مدیریتی نباشند از پس تأمین زندگی خود نیز بر نخواهند آمد. جالب‌تر اینکه ماشاالله همه‌فن حریف هم هستند و در همه امور می‌توانند مدیریت کنند. البته این توانایی ناشی از سطح انتظارات آنان از مدیریت امور است که چندان تخصصی نگاه نمی‌کنند. بنابراین اگر کسی از آنان بپرسد تخصص شما چیست؟ چاره‌ای ندارند جز اینکه بگویند حکمرانی! این وضعیت قطعاً به سود کشور و حتی خود آقایان و بانوان اصولگرا نیست. این وضعیت را می‌توان نوعی از رانت سیاسی دانست که موجب رکود و توقف این جریان می‌شود؛ همچنان که شده است. چنین وضعی برای هیچ نیروی سیاسی مناسب و مطلوب نیست شاید برای تک‌تک افراد آنان سودآور باشد ولی نه برای مردم و نه برای جریان آنان سودی ندارد. هر نیروی سیاسی که شکست می‌خورد باید ابتدا به تجزیه و تحلیل شکست خود بپردازد. اکنون چه کسانی در میان اصولگرایان عهده‌دار رسیدگی به این شکست هستند؟ معلوم نبودن متولی شکست به این معناست که این جریان به کلی فاقد سر و مجموعه مسئولیت‌پذیر است. **✍**